

## سیاست خارجی خاورمیانه‌ای فرانسه پس از جنگ سرد (۱۹۹۰-۲۰۰۴)

امیر محمد حاجی یوسفی \*

فاطمه عالی‌شاه \*\*

### دیباچه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، جرج بوش پدر، نظم نوین جهانی را نوید داد که با قانون‌گرایی و عدالت و آسایش از هر تهدیدی همراه باشد. در این راستا تئوری پردازانی چون فوکویاما پایان تاریخ را اعلام کردند و نظام لیبرال دموکراسی آمریکا را بهترین نوع حکومت برشمردند. ولی به تدریج نظام‌های کاپتالیستی از جمله سرمایه‌داری آمریکا برای تداوم حیات با مشکل روبه‌رو شدند چرا که حیات اقتصادی آنها وابسته به مناطق استراتژیک و ژئوپلتیک پیرامونی است و یکی از نیازهای اساسی کاپتالیسم شکستن مرزها و سرمایه‌گذاری در دیگر کشورهاست لذا با هر چه که بخواهد مانعی در این روند ایجاد نماید به شدت برخورد می‌نمایند. خاورمیانه از نقاط اختلاف برانگیز در تأمین منافع آمریکا و اروپاست و رقابتی که طی جنگ سرد در این منطقه آغاز شده تاکنون در قالب‌های گوناگون تداوم یافته است.

\* دکتر امیر محمد حاجی یوسفی، دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی است. (am\_yosefi@sub.ac.ir)

\*\* کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی.

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال چهارم، شماره ۰۱، تابستان ۱۳۸۶، صص ۱۲۷-۹۳

یکی از کشورهای عمده اروپایی که در طول تاریخ حتی در دوران متصلب جنگ سرد و بعد از آن خواهان ایفای نقشی مستقل از آمریکا در عرصه بین‌المللی به طور عام و خاورمیانه به طور خاص بوده کشور فرانسه است. بر اساس نظریه های سیستمی روابط بین الملل ساختار نظام بین الملل بر رفتار و سیاست خارجی کشورها تاثیر گذار است و لذا تغییر این ساختار با فروپاشی شوروی باید تبعات جدیدی را در بر داشته باشد. از جمله این تبعات این است که در نظام شبه تک قطبی پس از جنگ سرد استقلال عمل کشورها از تک ابرقدرت کاهش می یابد. از این رو بررسی سیاست خارجی کشورهای چون فرانسه که در طول جنگ سرد و پس از آن سعی در استقلال عمل دارند می تواند برای نظریه پردازان رشته روابط بین الملل نیز جالب باشد. در این نوشتار به دنبال بررسی سیاست خارجی فرانسه بعد از جنگ سرد در خاورمیانه هستیم. پرسش کلیدی این نوشتار این است که مهمترین اهداف و استراتژیهای فرانسه در خاورمیانه سپس از جنگ سرد چه بوده است؟ فرضیه اصلی این نوشتار این است که تحقق چند جانبه‌گرایی و مخالفت با هژمونی آمریکا و تأمین جریان آزاد انرژی مهمترین اهداف فرانسه در منطقه خاورمیانه در دوران پس از جنگ سرد و توسل به قواعد حقوق بین‌الملل و تأکید بر نقش نهادهای بین‌المللی از مهمترین استراتژیهای فرانسه در راستای تحقق اهداف و منافع خود در خاورمیانه طی دوران پس از جنگ سرد به حساب می‌آید. نخست به ارایه یک چارچوب تئوریک برای فهم سیاست خارجی فرانسه می‌پردازیم. در بخش دوم به اهداف سیاست خارجی خاورمیانه‌ای فرانسه پس از پایان جنگ سرد اشاره می‌کنیم. در بخش سوم برای فهم استراتژیهای سیاست خارجی فرانسه در خاورمیانه به مواضع این کشور در برابر سه مساله مهم منطقه یعنی کشمکشهای فلسطینی-اسرائیلی، بحرانهای عراق در سالهای ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ و در نهایت بحران هسته‌ای ایران می‌پردازیم. در پایان هم به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

## تبیین تئوریک سیاست خارجی فرانسه

به نظر می‌رسد سیاست خارجی فرانسه با ترکیبی از دو نظریه رئالیسم و لیبرالیسم قابل تبیین باشد. به عبارت دیگر هیچ کدام از نظریه های رئالیسم و لیبرالیسم به تنهایی قادر به توضیح سیاست خارجی فرانسه نمی باشند. در این مبحث سعی بر آن است تا با گرینش چارچوبهایی از دو مکتب لیبرالیسم و رئالیسم به فهم سیاست خارجی فرانسه نایل آییم. ابتدا به تحلیل رفتار خارجی فرانسه مبتنی بر لیبرالیسم می‌پردازیم.<sup>۲</sup> محور اصلی لیبرالیسم نگاه مثبت آن به رویدادها و نگاهی نرم‌افزارانه به چالشها و مسایل است، منظری که فرانسه همواره در چالشهای بین‌المللی و نیز در اکثر موارد مدافع آن می‌باشد. لذا فرانسه همواره سعی دارد تا با تأکید بر هنجارهای مشترک و نهادهای بین‌المللی و اتکا به شیوه‌های مسالمت‌آمیز، فرهنگ گفتمانی روابط بین‌المللی را به سویی غیر از تک‌گفتمانی و خشونت سوق دهد. در واقع اعتقاد به دگرگونی و تحول در ساختارهای بین‌المللی و پیشرفت در محیط بین‌المللی را می‌توان از مواضع فرانسه استنباط نمود و گرنه توسل به جنگ ساده‌ترین راه‌حل مسایل برای کشورهای قوی خواهد بود. همچنین فرانسه در توسل به نهادها و هنجارهای بین‌المللی بی‌شک بر تحقق منافع ملی خود تأکید می‌نماید و در کنار تأکید لیبرالها به گسترش وابستگی متقابل و نیز آسیب‌پذیری دولتها، فرانسه کشوری است که خود را به ویژه از لحاظ فرهنگی از این وابستگی فزاینده در حال آسیب می‌بیند. به اعتقاد لیبرالیسم دولتها چون سه قرن گذشته حاکم مطلق نیستند، لذا خودیاری مفهومی کمرنگ شده است و تأمین امنیت در قالب نهادهای بین‌المللی و به صورت دسته‌جمعی تحقق می‌یابد. فرانسه مبتنی بر این دیدگاه هیچگاه پذیرای هژمونی در نظام بین‌المللی برای تأمین خواسته‌های خود و سایرین نبوده است. رئالیسم نیز از دیگر رویکردهای تئوریک مهم در روابط بین‌الملل می‌باشد. رئالیسم افزایش و حفظ قدرت ملی را تنها سیاست منطقی نظام بین‌الملل می‌داند و معتقد است همه کشورها در سایه قدرت ملی می‌توانند منافع خود را محقق سازند

و در چارچوب آن به اعمال قدرت پردازند.<sup>۲</sup> بدیهی است توزیع قدرت دو قطبی متصلب جنگ سرد فضای مانور را برای سایر بازیگران نظیر فرانسه و حتی نهادهای فراملی محدود کرده بود. لذا فرانسه به خاطر ویژگیهایی که ناشی از ضعف قدرتی آن بود نتوانسته بود نقش مهمی را در محیط بین‌المللی ایفا نماید. در این راستا فضای بعد از جنگ سرد به رغم حفظ برتری ابر قدرتی ایالات متحده در روابط بین‌المللی، تلاش فرانسه را به عنوان نظامی سیاسی با شاخصه‌های خاص خود برای ایفای حضور مؤثر و کسب بهینه قدرت در عرصه بین‌المللی به همراه داشت. لذا نابرابری در توزیع قدرت همواره بر ایفای نقش واحدها مؤثر می‌باشد و این از محذورات بین‌المللی به رغم تأکید بر مقدرات ملی حکایت دارد. به نظر می‌رسد می‌توان فعالیت‌های خارجی فرانسه را در چارچوب سیاست کسب اعتبار توصیف نمود که متضمن استفاده از زور نیز نمی‌باشد. لذا فرانسه با اشاعه فرهنگ توسل به دیپلماسی در مناقشات و چالشها و در صورت لزوم ارسال نیرو و نمایش قدرت در صدد تغییر وضع موجود برای گسترش جایگاه و موقعیت پرستیژی خود می‌باشد. همچنین عمده فعالیت‌های فرانسه بعد از جنگ سرد در راستای مخالفت با سلطه‌طلبی ایالات متحده در مسایل جهانی به عنوان قدرت هژمون می‌باشد. فرانسه با تأکید بر گسترش رویه همکاری و چند جانبه‌گرایی و نیز رویکرد مذاکرات سعی دارد تا مانع تحقق سلطه‌طلبی ایالات متحده در مسایل جهان شود. لذا محورهای تلاش برای افزایش قدرت از طریق سیاست‌های کسب اعتبار در کنار اقدام در نهادهای فراملی و گسترش منافع مشترک و توجه به توزیع نابرابر قدرت در ساختار بین‌المللی به عنوان مؤلفه‌های شکل‌دهنده رفتار خاص فرانسه به حساب می‌آید. عمده تلاش‌های فرانسه نیز در راستای ترجیح چند جانبه‌گرایی در مسایل جهانی به علت آناژشی همواره به علت قدرت چهار بعدی آمریکا و ضعف نهادهای بین‌المللی، متوقف می‌شود.

فرانسه همواره در مسایل جهانی برای پیشبرد مواضع خود با محدودیت‌های متفاوتی در سطوح مختلف منطقه‌ای به علت چند دستگی دیدگاهها و نیز در سطوح

جهانی به علت ناتوانیهای نظامی و حتی اقتصادی در برابر آمریکا و متحدانش روبه‌رو بوده است. همچنین رگه‌هایی از نظریه نوواقع‌گرایی را در تغییر مواضع فرانسه از رویکرد مبتنی بر تعارض و عدم تعهد به رویکرد ائتلاف و اتحاد با متحدین غربی به عنوان نوعی دگرگونی در سیاست خارجی فرانسه از دوران گلیسم تاکنون مشاهده می‌نماییم. بنابراین، فرانسه با توجه به ویژگیهای خاص ملی خود و توزیع قدرت به فهم معقولانه‌ای از اقدامات و فعالیت‌های خود در محیط خارجی دست یافته است. مطالعه سیاست خارجی فرانسه پس از جنگ سرد به خوبی نشان می‌دهد چگونه تغییر ساختار نظام بین‌الملل بر رفتار کشورها تاثیر گذار است.

### سیاست خارجی خاورمیانه‌ای فرانسه پس از پایان جنگ سرد

شناخت محیط بین‌الملل پس از جنگ سرد در ایفای نقش دولتها به عنوان بازیگران مهم این عرصه حایز اهمیت، است آنگونه که جنگ سرد نیز، قواعد بازی خاص خود را همراه با محدودیتها و فرصتهایی برای بازیگران عرصه بین‌المللی به همراه داشت. شرایط نوین جهانی بعد از جنگ سرد قالبهای رفتاری خارجی بازیگران سیاسی حتی کشوری چون ایالات متحده را دچار قبض و بسط نوینی کرده است. بدیهی است در شرایط نوین با تکثیر بازیگران و گسترش حیطه‌های تعاملی میان آنها روبه‌رو خواهیم بود و سطوح تعاملاتی بازیگران نیز دارای ابعاد متعدد و متنوعی شده‌اند.<sup>۴</sup> در این بخش در صدد پاسخگویی به این پرسش هستیم که سیاست خارجی خاورمیانه‌ای فرانسه پس از فروپاشی شوروی تاکنون چه اهدافی داشته و در قبال سه بحران منطقه‌ای یعنی منازعه اعراب و اسرائیل، بحرانهای عراق در ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ و بحران هسته‌ای ایران به چه نحو بوده است؟

## ۱. اهداف سیاست خارجی خاورمیانه‌ای فرانسه

سیاست خاورمیانه‌ای فرانسه به طور عام و سیاست عربی آن به صورت خاص ابتدا توسط ژنرال شارل دوگل بعد از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل پایه‌گذاری شد.<sup>۵</sup> در سالهای قبل از جنگ ۱۹۶۷، تزلزل جمهوری چهارم که همزمان با از دست دادن سوریه و لبنان بود بیانگر ضعف فرانسه در تداوم و ابداع اهداف بلندمدت در سیاست خارجی بود. روابط ویژه فرانسه با دولت تازه تأسیس اسرائیل نیز دومین عامل ناکامی فرانسه در منطقه محسوب می‌شد. ارتش اسرائیل تقریباً به طور کامل توسط فرانسه تجهیز شده بود. در اواسط دهه ۱۹۵۰ فرانسه کمکهای خود را به اسرائیل با احداث و گسترش نیروگاه هسته‌ای آغاز کرده بود. روابط ویژه دو کشور در جریان جنگ سوئز که در آن اسرائیل در دفاع از منافع فرانسه و بریتانیا نقش عمده‌ای ایفا کرده بود به اوج خود رسید. جنگ الجزایر طی سالهای ۱۹۶۲-۱۹۵۴ به عنوان عامل سوم، در حقیقت موجب شده بود که فرانسه به عنوان یک قدرت استعماری چپاولگر تصویر شود که در صدد کنترل سرزمینهای عربی- اسلامی با توسل به زور بود.

در سال ۱۹۶۷ دوگل در شرایطی قرار داشت که می‌توانست به گسترش روابط با کشورهای خاورمیانه اقدام نماید. لذا سیاست خاورمیانه‌ای فرانسه با یکسری تحرکات دیپلماتیک و بیانیه‌های سیاسی آغاز شد که یکی از بیانیه‌های بسیار مهم و مؤثر، توصیف یهودیان به عنوان انسانهایی متکبر و سلطه‌گر از سوی دوگل بود. به موازات این، فرانسه دست به اقدامی واقعی زد به این معنی که به توقیف تسلیحاتی همه طرفهای درگیر در بحران خاورمیانه پرداخت و با توجه به اینکه هیچ دولت عربی در میان مشتریان صنایع تسلیحاتی فرانسه حضور نداشتند این توقیف به معنای هشدار آشکار به اسرائیل بود که در آن شرایط به تجهیزات نظامی فرانسه وابسته بود. لذا سیاست خاورمیانه‌ای فرانسه از همان آغاز مشی ضداسرائیلی به خود گرفت. شاید دوگل این مسئله را تشخیص نداده بود اما سیاست مذکور سیر امریکایی شدن اسرائیل را شتاب بخشید. اسرائیل با درک

این واقعیت که بدون هم‌پیمانی با یک قدرت بزرگ موجودیتش در خطر خواهد بود تقریباً مجبور بود تا در صدد آغاز روابط ویژه‌ای با امریکا باشد.

بدگمانی پنهانی فرانسه حاکی از اینکه محور انگلستان- امریکا به هر طریقی در صدد می‌باشند تا مانع از تبدیل شدن دوباره فرانسه به قدرت جهانی شوند عامل مهمی در گسترش توجه فرانسه به خاورمیانه بود. برتری طلبی فرانسه و بریتانیا در خاورمیانه به سالهای پیش از جنگ جهانی یک برمی‌گردد که طی آن فرانسه و بریتانیا بر سر دستیابی و کنترل منابع نفتی منطقه با یکدیگر رقابت داشتند. به رغم افول انگلستان آن کشور توانست منافع خود را در چارچوب ابرقدرتی ایالات متحده حفظ نماید. قدرتمندی ایالات متحده در عرصه جهانی موجبات تغییر رویه فرانسه را در منطقه در پی نداشت بلکه همواره نوعی همراهی توأم با نفرت در دستگاه حاکم فرانسه نسبت به ایالات متحده وجود داشت که آن هم در تصور فرانسویان مبنی بر اقدامات گذشته امریکا ریشه داشت که عقب‌نشینی تحقیرآمیز فرانسه از هندوچین به عنوان فرصتی برای تحکیم نفوذ از سوی امریکا در آن منطقه به عنوان نگاهی فرصت‌طلبانه استنباط می‌شد. فرانسویان، امریکایی‌ها را متهم می‌کردند که آنها در زمینه آزادسازی فرانسه از اشغال نازیها صرفاً ادعا می‌کردند و در عمل کاری انجام ندادند. و نیز اجبار فرانسه در عقب‌نشینی از کانال سوئز در جنگ ۱۹۵۶ نیز خالی از تأثیر نبود. مجموعه این عوامل و تلاش برای بازسازی تصویر فرانسه از خود در منطقه به رغم گذشته استعماری‌اش را می‌توان در زمینه‌سازی و تداوم سیاست خارجی خاورمیانه‌ای فرانسه در منطقه مؤثر دانست.<sup>۶</sup> بعد از جریان استعمارزدایی، فرانسه مصالحه را بهترین روش برای تأمین منافعش در منطقه می‌دانست.<sup>۷</sup> فرانسه با اتخاذ سیاست بیطرفی در قبال منازعه اعراب- اسرائیل جایگاه مهمی در منطقه کسب کرد. اتخاذ سیاست عدم تعهد ضمن رد هژمونی امریکا، فرانسه را برای کشورهای منطقه به عنوان شریک جذابی در بازرگانی و پیشرفت مطرح کرد. فرانسه نیز مایل بود تا در قالب شاخصهای اقتصادی به اهداف خود که در لوای مسایل سیاسی

و نظامی نمی‌توانست به آنها دست یابد برسد. کشور فرانسه به تنهایی بزرگترین ارتباط را با اعراب داشت و دارد. حضور حدود ۵ میلیون نفر مسلمان در این کشور می‌تواند در تقویت نقش خاورمیانه‌ای فرانسه مؤثر باشد و این در کنار پیوندهای سیاسی، تاریخی و فرهنگی میان طرفین یک امتیاز ذاتی در تعاملات طرفین محسوب می‌شود. آخرین نمود سیاست خاورمیانه‌ای فرانسه را می‌توان در تلاش شیراک برای جلوگیری و یا دست‌کم به تعویق انداختن سقوط رژیم صدام حسین در مه ۲۰۰۲ فهمید. به رغم برخی مدعیان که این سعی را در راستای دوستی شخصی ۳۰ ساله اذعان می‌کنند اما باید به این مسئله اشاره کرد که شیراک دوستی با صدام را نه به خاطر مسایل شخصی بلکه در چارچوب دیدگاهی جهانی جستجو می‌کرد، دیدگاهی که از دوران دوگل برجای مانده بود مبنی بر اینکه فرانسه باید به وزنه‌ای در برابر آلمان در سطح اروپا و نیز در برابر اتحاد انگلیسی-امریکایی در سراسر آتلانتیک مبدل شود و این سیاست تنها با گزینش رویکرد حمایتی مدیترانه‌ای شکل خواهد گرفت که عملاً به معنای گسترش رابطه ویژه با دولتهای عربی شمال آفریقا و خاورمیانه می‌باشد.<sup>۸</sup>

شیراک نخستین رهبر غربی است که نزدیکترین روابط را تقریباً با همه رهبران عربی استوار کرده بود. وی در آغاز ریاست جمهوری در مه ۱۹۹۵ سیاست خاورمیانه‌ای را در مرکز سیاست خارجی عنوان کرد و اینکه توجه به خاورمیانه به مرکز دیپلماسی فرانسه باز خواهد گشت. وی چند ماه بعد در کنفرانسی مطبوعاتی در قطر گفت: «همه باید به ظهور دوباره ما در این قسمت از جهان عادت کنند. ما منافع و ایده‌هایی داریم و تصمیم گرفته‌ایم که شنیده و دیده شویم.»<sup>۹</sup> منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فرانسه در خاورمیانه بعد از فروپاشی استعمار همچنان برقرار است و امروزه فرانسه برای تأمین مواد خام بخصوص سوخت، بازارها و فرصتهای سرمایه‌گذاری سیاستهای نوینی را در منطقه پی می‌گیرد و با بهبود شرایط اقتصاد داخلی در صدد گسترش نفوذ در کشورهای منطقه خاورمیانه می‌باشد. منافع اقتصادی فرانسه در خاورمیانه در تأمین سوخت این

کشور ریشه دارد که برای تداوم رفاه و رونق این کشور ضروری می‌باشد. جهان عرب ۹۰ درصد نفت مورد نیاز فرانسه را تأمین می‌کند، گرچه در خاورمیانه دادوستد فرانسه با الجزایر و تونس آن را در موقعیت مسلط قرار داده است و این گسترش نفوذ نیز بیشتر در نتیجه قطع اتحاد فرانسه با اسرائیل می‌باشد. فرانسه هم‌اکنون دومین تأمین‌کننده بزرگ کالاهای مورد نیاز خاورمیانه محسوب می‌شود. صادرات آن به مواردی نظیر کالاهای الکتریکی، تجهیزات نظامی، آهن‌آلات، تولیدات شیمیایی و کشاورزی و اتومبیل منتهی می‌شوند. اتاق بازرگانی فرانسه- اعراب در دسامبر ۱۹۷۰ تأسیس شد که هدف آن گسترش همکاری‌های بازرگانی، تکنولوژیکی و صنعتی بود. فرانسه از بازارهای حفظ شده برای کالاهایش و افزایش کنترل بر روی فعالیتهای کشورهای وابسته سود می‌برد. در حقیقت دو مسئله فوق یعنی انرژی و بازرگانی می‌تواند در بردارنده ملاحظات امنیتی مستقیمی برای فرانسه باشد. لذا تأمین ثبات منطقه از جمله اهداف این کشور در منطقه می‌باشد چراکه با پایان یافتن جنگ سرد و افزایش اهمیت بازرگانی جهانی موضوعات اقتصادی به طور اجتناب ناپذیری اهمیت بیشتری در تدوین و هدایت سیاست خارجی کشورها یافته‌اند و با توجه به گسترش حیطه نفوذ و دخالت دولت فرانسه در اقتصاد این کشور و اهمیت مسایل اقتصادی تضمین ثبات و منافع انرژی و بازرگانی می‌تواند برای فرانسه از اولویت بیشتری برخوردار باشد. در مجموع سیاست خارجی فرانسه در خاورمیانه در راستای پیگیری اصول و اهدافی است که برخی از محورهای مهم آن به شرح ذیل می‌باشند:

- به رسمیت شناختن استقلال کشورها و احترام به حاکمیت آنها در برابر تجاوزات خارجی که این اصل نیز در حمایت از تشکیل دولت مستقل فلسطینی می‌باشد. در واقع فرانسه جزو نخستین کشورهایی است که حق خودگردانی فلسطینی‌ها را به رسمیت شناخته و حملات اسرائیلی‌ها را محکوم کرده است.
- مخالفت با اقدامات یکجانبه آمریکا و نهادینه شدن هژمونی مطلق آمریکا در

سطح منطقه.

- تقویت و حفظ توازن در منازعه میان اعراب و اسرائیل
  - حمایت از ثبات و امنیت منطقه و مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی اسلامی
  - تضمین جریان آزاد و مداوم انرژی از منطقه
  - حفظ بازار اقتصادی منطقه و تداوم حضور در منطقه
- با توجه به مباحث فوق می‌توان اذعان نمود که خاورمیانه در کنار اهمیت مهم سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی در سطح جهان عرصه‌ای برای تأمین نیازهای اقتصادی فرانسه و تعقیب اهداف و منافع این کشور در راستای تعقیب نقش جهانی در رقابت با سایر رقبای ضمن کسب جایگاه و حضور مؤثر در مسایل و معادلات این منطقه می‌باشد.

## ۲. استراتژیهای سیاست خارجی فرانسه پس از پایان جنگ سرد

در این مبحث استراتژیهای فرانسه در منطقه خاورمیانه حول سه چالش مهم منطقه‌ای و بین‌المللی یعنی منازعه (صلح) فلسطینی-اسرائیلی، دو بحران عراق در سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳، و بحران هسته‌ای ایران بررسی می‌شود. بدون شک این چالشها ضمن تاثیرگذاری در مناسبات کشورهای منطقه بر روابط قدرتهای بزرگ نیز بی‌تاثیر نبوده و کارایی نهادهای بین‌المللی را در حل مسایل به آزمون گذارده است.

۱. مواضع فرانسه نسبت به منازعه اسرائیلی - فلسطینی: بحران حاکم بر تعاملات میان فلسطین و اسرائیل با گذشت نزدیک به هفت دهه همچنان در حال رشد است و بی‌ثباتی منطقه‌ای را تشدید می‌کند. هر دستاوردی از مذاکرات صلح میان طرفین از زمان اسلو تاکنون به دلایل مختلف تخریب شده است و در حقیقت چارچوب مشترک خاصی برای لرایه عملکرد میان طرفین منازعه وجود ندارد. در این میان موقعیت ایالات متحده

به عنوان بازیگر قدرتمند جهانی و مشوق اصلی جریان صلح در چارچوب نه چندان شفاف قابل توجه است. ایالات متحده با وجود روابط مهم و استراتژیک با اسرائیل به عنوان پایگاه منطقه‌ای غرب و نیز حضور قدرتمندانه یهودیان در ساختار قدرت ایالات متحده؛ به رغم وابستگی‌های انرژی به کشورهای عربی، نتوانسته موضع بی‌طرفانه‌ای را گزینش و تعقیب نماید. البته این رویکرد با توجه به تضعیف روزافزون پان عربیسم چندان مورد انتقاد و چالش واقع نمی‌شود چرا که کشورهای عربی منطقه به تعریف دو جانبه‌ای از منافع با ایالات متحده دست یافته‌اند.

از سویی دیگر اتحادیه اروپا به عنوان بازیگر مؤثری در فرایند صلح خاورمیانه در نظر گرفته می‌شود.<sup>۱۰</sup> وجود برخی وابستگی‌های دو جانبه میان اروپا و خاورمیانه و نزدیکی جغرافیایی، تأمین امنیت و ثبات در خاورمیانه را برای اروپا به ویژه برای کشورهای حوزه مدیترانه، بسیار ضروری ساخته است. بدیهی است اتحادیه اروپا در جهت تثبیت موقعیت منطقه‌ای و جهانی خویش باید از قابلیت و توانایی ایفای نقش مؤثری در چالشها و بحرانهای بین‌المللی برخوردار باشد. البته با توجه به این مهم که بحران خاورمیانه محصول سیاستهای دولتهای اروپایی است، سیطره چندجانبه ایالات متحده در منطقه سبب تحدید حوزه بازیگری بازیگرانی چون اتحادیه اروپا شده است. چارچوب رفتاری مبتنی بر راهکارهای عادلانه و حقوقی و حمایت از موضع فلسطینیان به دلیل تجاوزات روبه گسترش اسرائیلی‌ها نسبت به حقوق اولیه ملت فلسطینی سبب شده است تا اسرائیل و ایالات متحده، اتحادیه اروپا را به عنوان مدافع مغرض فلسطینی‌ها به حساب آورند. اختلاف نظر میان رهبران اتحادیه اروپا در گزینش سیاست واحد برای اتخاذ نوع تعامل با بحران خاورمیانه سبب شده است تا اتحادیه در موضع ضعف قرار گیرد و به حمایت‌های اقتصادی از بحران خاورمیانه بپردازد.<sup>۱۱</sup>

فهم استراتژی فرانسه در قبال بحران خاورمیانه در کنار نوع ارتباط طرفین منازعه با فرانسه، به نگرش فرانسه نسبت به نقش خود در جهان مرتبط است. فرانسه کشوری

است که با دنیای عرب تعاملی هزار ساله دارد. سیاست فرانسه در منطقه نشان می‌دهد که این کشور با مشی عربگرایی خود کوشیده است تا به موقعیت خود در برابر حمایت امریکا از اسرائیل نوعی توازن ببخشد. سیاست خارجی فرانسه در برابر جهان عرب در چهار محور اساسی قرار دارد: گفت‌وگو مبتنی بر شرکت متقابل و احترام به هویت فرهنگی طرفین، تأیید آرمانهای ملت‌های عرب برای همبستگی و وحدت، تأیید خواست بیشتر ملت‌های عرب برای تحقق صلح و تأیید حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود.<sup>۱۲</sup> از سوی دیگر روابط فرانسه با اسرائیل نیز به بعد از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد. پاریس موجودیت اسرائیل را در یکم ژانویه ۱۹۴۷ به رسمیت شناخت. وجود روابط دو جانبه موجب پیشرفتهای متعددی در اسرائیل شد. امروزه نیز دو کشور فرانسه و اسرائیل در زمینه‌های متعددی با یکدیگر همکاری دارند. فرانسه نیز با بیش از ۵ میلیون مسلمان و بیش از ۶۰ هزار یهودی در عمل مهم‌ترین جامعه مسلمان و یهودی اروپا را در خود جای داده است و در عملکرد خود تلاش کرده تا به نوعی موازنه در روابط خود با اسرائیل و همسایگان عربی آن نایل آید. فرانسه از زمان بروز بحران خاورمیانه سعی در ایفای نقش داشته و همواره از تأسیس دو دولت فلسطینی و اسرائیلی حمایت کرده است. با این حال فرانسه و سایر کشورهای اروپایی معتقدند که دامنه بحران خاورمیانه محدود به این منطقه نخواهد ماند. با توجه به حضور میلیون‌ها مسلمان و اتباع کشورهای عربی در خاک آنها، بیم آن می‌رود که دامنه منازعات به آنجا کشیده شود. لذا اروپایی‌ها به طور عام و فرانسوی‌ها به طور خاص معتقدند که اسرائیل باید هرچه سریعتر و بی‌وقفه به مناقشات خود با فلسطینیان پایان دهد.

شیراک قصد داشت همانند دوگل به سیاست خارجی فرانسه تحرک بخشد و آن را از حاشیه به بازیگری فعال در خاورمیانه مبدل سازد. با توجه به نقش مهم امریکا در منطقه پس از پایان جنگ سرد فرانسه تنها توانسته سیاست‌هایی مکمل سیاست‌های امریکا در خاورمیانه اتخاذ نماید. از سویی دیگر با توجه به اعتقاد شیراک به جهان چند

قطبی، فرانسه در صدد برآمد قدرت سیاسی خود را با خلق یک نیروی مستقل و تلویحاً مخالف در حیطه مسایل جهانی به نمایش گذارد. در این جهت شیراک از سیاست ترکیب چند استراتژی یعنی تلاشهای دیپلماتیک، مذاکرات چند جانبه و/یا دو جانبه بهره گرفت. با این همه، نبود قدرت سیاسی و اقتصادی برای رقابت با امریکا، فرانسه را به دو جهت سوق داد: شورای امنیت سازمان ملل یعنی جایی که فرانسه در آنجا از حق و تو برخوردار است و اتحادیه اروپا، یعنی جایی که فرانسه نقش رهبری را در سیاست خارجی بازی می‌کند. در قبال عملکرد موفقیت‌آمیز فرانسه چندین مانع وجود دارد که عبرتند از نقش رهبری فعال امریکا در این منطقه، نگرش مثبت دولتهای عربی نسبت به امریکا به عنوان بازیگر برتر غیر منطقه‌ای و نگرش منفی اسرائیل نسبت به دخالت سیاسی فرانسه و اروپا در فرایند صلح و در نهایت فقدان سیاست واحد اروپایی در خصوص خاورمیانه. به رغم این مسأله که فرایند صلح اعراب و اسرائیل کاملاً دست امریکا می‌باشد، امریکا و اسرائیل، اروپا را محدود به کمکهای مالی نموده‌اند. این در حالی است که رهبران اروپا بخصوص شیراک به دنبال مشارکت بیشتر در مذاکرات صلح بودند. بنابراین، به رغم محدودیت‌هایی که ایالات متحده برقرار ساخت، فرانسه از اقدامات اسرائیل به شدت انتقاد نموده و به علت برخورداری از حمایت لبنان، سوریه و ایران توانست تا حدودی در روند مذاکرات صلح موثر باشد.

در مواقعی که فرانسه از دخالت در روند صلح محروم بود آن را در قالب اتحادیه اروپا تعقیب می‌کرد. در کنار حمایت مالی اتحادیه اروپا از فلسطین، فرانسه نیز به صورت یکجانبه به ارایه کمکهای مالی می‌پردازد. با این حال اعضای اتحادیه در زمینه نقشی که باید در قبال این کمکها کسب نمایند اجماعی ندارند و در مقابل نیز تمایلی به تحت فشار قرار دادن اسرائیل به عنوان شریک اقتصادی خود نداشته و ندارند. در مواردی که فرانسه قادر به پیشبرد مسایل به تنهایی نیست از نقش فعال سازمان ملل در مناقشات بین‌المللی حمایت می‌کند. در حقیقت سازمان ملل و اتحادیه اروپا اهرمهایی هستند که

به اعتقاد فرانسه در شرایط جهان چندقطبی برای تحکیم شرایط و موقعیت فرانسه برای ایفای نقش جهانی باید از آن استفاده نمود. در هشتم آوریل ۱۹۹۶ رییس‌جمهور فرانسه، شیراک در دانشگاه قاهره اعلام کرد: «سیاست عربی فرانسه باید عنصر ضروری سیاست خارجی فرانسه باشد»<sup>۱۳</sup> وی به تصمیم خود برای چرخش فرانسه از یک بازیگر حاشیه‌ای به سمت یک بازیگر فعال و سیاسی در خاورمیانه اشاره کرد و ضرورت یک نقش ناقد و فعال برای فرانسه را در این ناحیه اعلام داشت. اما حمایت فرانسه از انتخاب زمین در برابر صلح در فرایند صلح، حمایت از سازمان آزادیبخش فلسطین و رهبری فلسطینی یاسر عرفات و رضایت و تمایل این کشور برای تقبیح اعمال اسرائیل نظیر شهرک‌سازی در شرق بیت‌المقدس و کرانه باختری با حمایت بی‌دریغ آمریکا از اسرائیل مغایرت داشت. بنا به گفته اوپروردین، فرانسه و آمریکا تنها دو کشور در دنیا هستند که با ابزار و اراده یک سیاست جهانی را دنبال می‌کنند و سعی دارند با هم همکاری کنند با این همه، فرانسویان مصمم هستند تا اعتبار مستقل خود را ابقاء نمایند، به نحوی که به آنها اجازه دهد تا یک نقش میانجیگری ویژه‌ای را در خاورمیانه ادعا نمایند و بر حمایت بین‌المللی حاصله بر این سیاستها تکیه نمایند. شیراک تلاش می‌کرد که یک نقش دیپلماتیک پراهمیت‌تری را برای فرانسه و اتحادیه اروپا در مذاکرات صلح به دست آورد و این باعث دشمنی دولت آمریکا و اسرائیل نسبت به نقش فرانسه به غیر از نقش مالی شد و این مسأله در آینده نزدیک غیر محتمل است که تغییر پیدا کند. این در وهله نخست به خاطر دوستی فرانسه با شماری از دولتهای عربی و حمایت آشکار آن از قضیه فلسطین می‌باشد. فرانسه قادر نبوده که حمایت شورای امنیت سازمان ملل را در فرایند صلح کسب نماید، بدین خاطر که آمریکا هر نوع راه‌حلی که آن را انتقادی شدید علیه اسرائیل قلمداد کند و تو می‌کند. اتحادیه اروپا نیز به رغم اعتقاد به تداوم مذاکرات صلح حمایت چندانی از فرانسه به عمل نیاورد.

در رابطه با صلح، فرانسه معتقد است که نه اعمال خشونت منتج فایده است و

نه بهانه‌تراشیهایی بی‌درپی برای نابودی جریان صلح از سوی اسرائیل. فرانسه در جریان مذاکرات صلح عرفات را رهبر منتخب فلسطینی‌ها بر می‌شمرد و او را به عنوان نماینده آرمان قانونی فلسطینی‌ها در کسب دولتی مستقل به حساب می‌آورد و این حمایت فرانسه از عرفات منجر به وخیم‌تر شدن روابط فرانسه-اسرائیل شده بود. در شرایط نوین بعد از جنگ سرد، فرانسه مبتنی بر اشتراکات نسبی فرا‌آتلانتیکی انتقادات سیاسی خود را از اسرائیل به عنوان کشور متحد آمریکا کمتر کرده بود و این احتمال وجود دارد که این رویه منجر به میانجیگری بیشتر فرانسه و اتحادیه اروپا در مناقشه فلسطین-اسرائیل در همکاری با آمریکا شود. شرایط نوین ناشی از مرگ عرفات، انتخاب ابومازن به عنوان رهبر دموکراتیک فلسطینی، نقشه عقب‌نشینی اسرائیل از غزه و سایر موارد فرصتی از سوی فرانسه برای گشایش راهکارهای نوین مبتنی بر بهبود مناقشه خاورمیانه و حل مسایل موجود با اسرائیل قلمداد شد. برنامه‌های حل بحران فرانسه که به نوعی تداعی‌کننده نگرش‌های اتحادیه اروپا نیز می‌باشد در بردارندهٔ تحقق یک دولت فلسطینی است که ضمن صلح با اسرائیل در صدد اجرای اصلاحات عمیق سیاسی و امنیتی در سطح داخل نیز باشد.<sup>۱۴</sup> فرانسه معتقد است که مداخله بین‌المللی در فرایند صلح به عنوان تنها گزینه می‌تواند منجر به توقف کشتار بی‌رحمانه شود و در این جهت فرانسه و اتحادیه اروپا باید نقش فعالی در میانجیگری میان طرفین داشته باشند. این کشور اتحادیه اروپا را دارای توانایی و تجربه پیشبرد فرایند صلح می‌داند و علاوه بر این دارای حقوق اخلاقی برای مداخله می‌داند چراکه این مناقشه نه تنها ثبات منطقه بلکه ثبات سراسر جهان را تهدید می‌کند. از سوی دیگر فرانسه برای اینکه از سوی اسرائیل به عنوان یک میانجی مؤثر پذیرفته شود مدعی نگرانی نسبت به شرایط امنیتی اسرائیل به عنوان تنها ضامن صلح می‌باشد. فرانسه در صدد بهبود روابط با اسرائیل بوده است. در حقیقت ارتباطات دیپلماتیک وسیع فرانسه به کاهش انزوای سیاسی اسرائیل در عرصه بین‌المللی کمک می‌نماید.

نقش مهم فرانسه در سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز یک مسأله مهم و قابل توجه است. از سویی فرانسه می‌تواند از پرستیژ بین‌المللی خود برای نفوذ در ساختار قدرت فلسطینی‌ها به منظور تشویق اصلاحات اساسی استفاده نمایند. تحولات در نگرش فرانسه نسبت به اسرائیل موجب تغییر در نگرش سنتی مثبت فرانسه نسبت به فلسطینی‌ها نشده است چراکه فرانسه منافع عظیمی در جهان عرب دارد و مشارکت فرانسه در فرایند صلح به احتمال زیاد به نگرش بیطرفانه و متوازن کننده این کشور در فرایند صلح فلسطینی-اسرائیلی بستگی دارد. این در حالی است که سیاست فرانسه در خاورمیانه به عنوان مدافع اروپایی فلسطین هیچگاه مورد موافقت اسرائیل و امریکا نبوده و مرگ عرفات بعد از مرگ احمدشاه مسعود و تصرف عراق از سوی امریکا به عنوان سومین نقطه تضعیف نقش فرانسوی‌ها در منطقه می‌باشد، چراکه با تسلط امریکا بر مناطق تحت نفوذ فرانسه، دامنه قدرت و مانور فرانسوی‌ها در معادلات خاورمیانه بیش از پیش کاهش خواهد یافت و مسلماً رهبری جدید در فلسطین به اندازه عرفات در برابر سیاست‌های امریکایی-اسرائیلی مقاوم و متمایل به فرانسوی‌ها نمی‌باشد. در حقیقت با مرگ عرفات فضا برای سیاست خاورمیانه‌ای فرانسه به صورت خاص در مساله فلسطین تنگ‌تر شده است. اما در عین حال این محذورات مانع تحقق و پیگیری سیاست مداوم فرانسه در منطقه نشده است.

فرانسه درصدد کسب راه‌کاری متوازن و عادلانه برای حل منازعه اسرائیلی-فلسطینی است و ضمن به رسمیت شناختن اصولی نظیر حق تعیین سرنوشت توسط مردم فلسطین و تحقق اصول قطعنامه‌های سازمان ملل در تشکیل دولت مستقل فلسطین بر حق تأمین امنیت اسرائیل به عنوان دولتی در منطقه تأکید دارد، اگرچه فرانسه به علت حضور ایالات متحده بعنوان حامی بلاشرط اسرائیل نتوانسته از موضع شورای امنیت به پایگاه مهمی در راستای صلح دست یابد، ولی همواره مروج اصول و آیینی در راستای فرایند صلح و مذاکره بود که ضمن حذف فرایند انحصارگرایی امریکا

در این پروسه به چند جنبه‌گرایی فرایند صلح اشاره نموده و همواره خشونت را به عنوان مانعی در راه صلح مردود و محکوم نموده است. با این حال این کشور در صدد دستیابی به صلح از طریق تلاشهای چند جانبه برای متوازن ساختن ابعاد دو جانبه آن با طرفین منازعه می‌باشد. باید به این نکته توجه داشت که فرانسه اغلب به عنوان کشوری که به دنبال نقشی متفاوت از هم پیمانهای غربی خود در منطقه می‌باشد، توصیف می‌شود. فرانسه در صدد است از مؤلفه‌های اثرگذار خود برای ایفای نقش مؤثر و مسلط اروپا در فرایند صلح استفاده نماید و این در حالی است که تأثیرگذاری اروپا بر فرایند صلح کاملاً آشکار می‌باشد. اوپروردین از مقامات فرانسوی اظهار داشت: «فرانسه از انتقاد اعمال اسراییل برخلاف فضای روند صلح نظیر فعالیت مستمر اسکان اسراییلی‌ها، بستن مرزها و جلوگیری از کسب مالیات برای حکومت موقت خودگردان فلسطین، به عنوان یک دوست عقب‌نشینی نمی‌کند.»<sup>۱۵</sup> لذا آنگونه که مطرح شد فرانسه در عین تداوم تعاملات با طرفین منازعه به رویکردی انتقادی نسبت به طرفین منازعه پایبند می‌باشد.

## ۲. مواضع فرانسه نسبت به بحران‌های ۹۱- ۱۹۹۰ و ۲۰۰۳ عراق

عراق دارای موقعیت جغرافیایی و سیاسی مهمی در منطقه خاورمیانه است. ۹۷ درصد مردم عراق مسلمان هستند. دین اسلام دین رسمی این کشور و شیعیان حدود ۶۵-۶۰ درصد و سنی‌ها ۳۷-۳۲ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. بولتن آماري اوپک در یکم ژانویه ۲۰۰۳ ذخایر نفت خام عراق را ۱۱۵ میلیارد بشکه برآورد کرد که ۱۰/۴ درصد کل ذخایر نفت جهان و ۱۳ درصد کل ذخایر نفت کشورهای عضو اوپک را شامل می‌شود و در رتبه سوم بعد از عربستان و ایران قرار دارد.<sup>۱۶</sup> سیاست خارجی فرانسه در زمینه نحوه برخورد با بحرانهای عراق در سال ۱۹۹۱ را نمی‌توان از دیدگاهها و نگرش کلی این کشور نسبت به منطقه خاورمیانه منفک نمود. همان گونه که قبلاً گفتیم نکته قابل ذکر این است که روابط فرانسه با دنیای عرب دست‌کم برای مدتی از روابط

سایر دول غربی با دنیای عرب مهمتر بوده است. از نظر داخلی فرانسه میزبان بیشترین تعداد جمعیت عرب در اروپا است. برای مسلمانان جامعه فرانسه ضروری بود که ببینند میتران نهایت تلاش خود را برای جلوگیری از جنگ به کار می‌برد. گذشته از مناسبات تاریخی و فرهنگی، مسایل اقتصادی و امنیت منطقه‌ای در قلب این روابط قرار داشت. سومین بعد قضیه عربی به روابط خاص فرانسه و عراق باز می‌گردد که از دهه ۱۹۷۰ م به بعد از ویژگیهای برجسته سیاست فرانسه محسوب می‌شود. عراق توانسته بود ۲۸ میلیارد فرانک اعتبار از فرانسه صرفاً برای خرید سلاح وام بگیرد که عملاً راهی برای بلزپرداخت آن در پیش‌رو نداشت. مجموعه مؤلفه‌های فرصت‌طلبی دیپلماتیک، واقعگرایی اقتصادی، بازرگانی اسلحه، ماجراجویی نظامی و تأکید افراطی برای ایدئولوژی، مجموعه روابط پاریس- بغداد را در قبل از نبرد ۱۹۹۰-۱۹۹۱ م ایجاد کردند.

لذا با توجه به سه مسأله فوق تعجب‌آور نبود که فرانسه تمام سعی خود را برای حل بحران از طریق دیپلماتیک به کار ببندد. میتران از همان آغاز بر دو نکته اصرار ورزید. نخست اینکه این بحران را آزمون عملی برای نظام جدید بین‌المللی مبتنی بر احترام به حقوق بین‌الملل با ریاست فائقه سازمان ملل نامید. استناد به قطعنامه‌های سازمان ملل به عنوان کانون اقدام جامعه بین‌المللی در خلیج فارس بدل به صفت ثابت دیپلماسی فرانسه در طول بحران خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ شد. میتران پایان جنگ سرد را چارچوبی برای ایجاد یک نظم جدید مبتنی بر سازمان ملل می‌دانست که ایالات متحده نباید در آن به تنهایی نقش ژاندارم را ایفا نماید. دوم اینکه دیدگاه میتران در بردارنده تلاش برای یافتن راه‌حل بحران در چارچوب دنیای عرب بود. این عقیده یکی از واکنشهای مستمر فرانسه در قبال بحران بود. در کنار مشورتهایی که پاریس با سایر متحدان انجام می‌داد و آنها را از ابتکارات دیپلماتیک خود آگاه می‌ساخت ولی تلاشی در راستای جلب نظر متحدین انجام نداد. چرا که میتران می‌دانست در نهایت بریتانیا و امریکا با هر نوع تفکری در خصوص حل بحران مخالفت می‌نمایند. از سوی دیگر میتران موفق شد تا جامعه اروپا

را به دو اردوگاه تقسیم نماید که بن، رم، مادرید و بروکسل حامی تلاشهای صلح‌طلبی فرانسه و لندن، لاهه، کپنهاک و لیسبون مخالف این تلاشها بودند. فقدان نفوذ نظامی کافی در حمایت از اقدامات دیپلماتیک در ائتلاف بین‌المللی مهم‌ترین دلیل ناکامی فرانسه محسوب می‌شود. فرانسه زمانی که در تکروری ناکام شد ناچار شد به منزلت روی آورد و ثابت شد که منزلت فرانسه به اندازه تکروری آن دردسرافرین است.<sup>۱۷</sup> از نخستین روزهای شروع بحران ۱۹۹۱ عراق، فرانسه نقش فعالی در شورای امنیت و نیز در جامعه اقتصادی اروپا برای اعمال فشارسیاسی بر عراق از طریق صدور قطعنامه و بیانیه ایفا نمود. به ابتکار فرانسه تحریم خرید نفت از عراق در جامعه اقتصادی اروپا مورد تصویب قرار گرفت.<sup>۱۸</sup> نماینده فرانسه در شورای امنیت با اشاره به حمایت کامل فرانسه از قطعنامه ۶۶۰ شورا و محکوم کردن تجاوز عراق علیه کویت و تأکید بر خروج فوری و بی‌قید و شرط عراق از کویت تصمیم فرانسه مبنی بر مسدود کردن داراییهای عراق و عدم ادامه تحویل سلاح به عراق را یادآوری کرد. شورای امنیت قطعنامه ۶۶۲ را با تأکید بر عقب‌نشینی فوری از کویت ضمن رد هر نوع الحاق کویت به عراق تصویب نمود. در جهت اجرای این قطعنامه فرانسه نگران بود که مبادا همراهی با امریکا و اعزام نیرو به منطقه موجب تحریک افکار عمومی کشورهای عرب علیه فرانسه شود، در حالیکه این کشور مانند شوروی درصدد تحدید دامنه اقدامات تکروانه امریکا بود و اینکه این فعالیتها باید در چارچوب تصمیمات سازمان ملل مهار شود. میتران در این ارتباط اختلاف مواضع فرانسه و امریکا را تأیید نموده و اذعان داشت که فرانسه راهش را براساس شناخت تاریخی خود از جهان عرب انتخاب می‌نماید و تمام جوانب و نتایج درازمدت ناشی از تحریم اقتصادی علیه عراق را مدنظر قرار می‌دهد. میتران عدم ایجاد تفاهم در شورای امنیت را در زمینه اجرای تحریم علیه عراق، جلوتر حرکت کردن امریکا از تصمیمات شورای امنیت و در نتیجه ایجاد حساسیت در بعضی از اعضای شورای امنیت می‌داند. وی ضمن توجه به بحران کمبود سوخت و انرژی در این شرایط، ضمن اشاره به ذخیره نفت فرانسه برای چند

ماه، سهم عراق و کویت را در تأمین انرژی فرانسه مهم برشمرد. در این شرایط میتران اجرای صحیح تحریمها را شانس بزرگی برای ایجاد صلح بر می‌شمرد که به حل بحران بدون بروز جنگ منجر می‌شود. وی اشاره داشت: «من فرانسه را درگیر نخواهم ساخت مگر در رابطه با اجرای تصمیمات سازمان ملل که در حال حاضر چنین مأموریتی به من داده نشده است.»<sup>۱۱</sup> فرانسوا میتران رییس‌جمهور فرانسه طی نطقی در چهل و پنجمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد مواضع فرانسه را در قبال بحران خلیج فارس تشریح نمود که محورهای مهم آن در ذیل می‌آید.

نخست اینکه فرانسه بر روابط دوستانه و درازمدت خود با عراق و کمک این کشور برای حفظ این کشور در خطرناک‌ترین مقطع یعنی هنگام جنگ علیه ایران و نیز حفظ توازن تاریخی میان اعراب و فارسها، تأکید کرد. به این ترتیب فرانسه سعی داشت با ابراز دوستی مثبت نسبت به ملت عراق و جهان عرب از آثار ناخوشایند سیاستهای فرانسه بر افکار عمومی عراق و جهان عرب بکاهد. وی تحرکات نظامی فرانسه را در منطقه کاملاً تدافعی اعلام نمود و بر بازگشت نیروهای فرانسه از منطقه به محض پایان مأموریت محوله تأکید نمود و ضمن خاطر نشان ساختن استقلال تصمیم‌گیری فرانسه، به رغم هماهنگی تنگاتنگ نیروهای فرانسه در منطقه با نیروهای سایر کشورهای اروپایی، امریکایی و اعراب، در تلاش بود سیاست فرانسه را از سیاستهای جاه‌طلبانه امریکا در منطقه مستقل نشان دهد.

دوم فرانسه با تأکید بر ایفای حقوق همه به نحو یکسان یک طرح چهار مرحله‌ای را برای حل دیپلماتیک بحران منطقه به شرح زیر ارائه داد. گزینه نخست عبارت بود از این که تا عراق خود را با دیدگاههای شورای امنیت سازمان ملل متحد وفق ندهد امکان هیچ تفاهمی نیست اما در صورتی که عراق تصمیم خود را مبنی بر بیرون کشیدن نیروهایش از کویت اعلام و گروگانها آزاد شوند همه چیز ممکن خواهد بود. گزینه دوم عبارت بود از این که جامعه بین‌المللی عقب‌نشینی نیروهای نظامی خارجی را از کویت ضمانت

می‌کند. گزینه سوم عبارت بود از جایگزینی درگیریهای خونین خاورمیانه از طریق حسن همجواری با امنیت و صلح برای همه. گزینه چهارم عبارت بود از این که کاهش تسلیحات در این منطقه به طور متقابل و با رضایت همگان که می‌تواند پیش درآمد همکاری را در سطح گسترده‌ای فراهم سازد.<sup>۲۰</sup>

رولان دوما وزیر خارجه وقت فرانسه مواضع این کشور را بیشتر در قالب قطعنامه‌های شورای امنیت و در راستای ضرورت حفظ همبستگی بین‌المللی و تأکید بر تغییرناپذیر بودن اصول اعلام شده در قطعنامه‌ها دانسته و اذعان نمود که براساس نظر متخصصان حدود ۵-۶ ماه زمان لازم است تا تحریم علیه عراق بتواند واقعاً آثار خود را بروز دهد، لذا بایستی ضمن حفظ و تقویت تحریم، کنترل دقیق‌تری بر اجرای کامل و جلوگیری از نقض آن توسط برخی کشورها به عمل آورد و این برخلاف نظر مقامات امریکایی بوده که با استناد به ماده ۵۱ منشور حق استفاده از زور را برای خود قایل می‌شدند، درحالیکه فرانسه این حق را منوط به تصویب قطعنامه‌ای جدید در شورای امنیت می‌دانست. میتران طی مصاحبه‌ای با روزنامه الحیات، اجرای کامل مأموریت محول شده آزادسازی کویت و تعقیب روند بازسازی آن، فرصت احیاء نقش برای سازمان ملل و استقرار مقررات حقوق بین‌الملل را از اهداف فرانسه در جنگ خلیج فارس دانست. پس از جنگ نخست خلیج فارس، فرانسه از سویی به جایگاه سنتی خود در عراق نظر داشت و از سویی دیگر ناگزیر به همراهی با دیگر کشورهای اتحادیه اروپا و دیگر اعضای شورای امنیت برای اعمال تحریمهای بین‌المللی بر ضد بغداد و تأکید بر ضرورت خلع سلاح عراق از سلاح‌های کشتار جمعی بود. همچنین فرانسه خواهان تحمیل کنترل‌های بین‌المللی بر تسلیحات عراق بود و قایل به اعمال یکسری کنترلهایی تحت اقتدار شورای امنیت سازمان به منظور خلع سلاح عراق بود که این مسئله مستلزم تعقیب ابزارهایی غیر از مجازاتهای تنبیهی بود. به بیانی پاریس در راستای ممانعت از خشونت و اعمال زور از برنامه نفت در برابر غذا حمایت نمود و همزمان خواهان لغو تدریجی مجازاتها نیز شد. با این حال استمرار انزوای

عراق و اصرار امریکا و انگلیس بر ادامه تحریمهای بین‌المللی برضد آن کشور به تدریج زمینه‌های بروز اختلاف میان پاریس، واشنگتن و لندن را در زمینه عراق فراهم ساخت. فرانسوی‌ها با ارزیابی کلرنامه سیاست خاورمیانه‌ای خود و توجه به این نتایج و از دست دادن بازار عراق، از اواسط سال ۱۹۹۴ به طور جدی به تجدید نظر در روابط خود با بغداد پرداختند. در همین راستا در تابستان ۱۹۹۴ نمایندگان شرکت نفتی توتال فرانسه راهی بغداد شده و در مورد بهره‌برداری از منابع نفتی حوزه نهر عمر عراق با ظرفیت تولید ۵۰۰ هزار بشکه در روز یک قرارداد با عراقی‌ها امضا کردند. شرکت نفتی الف نیز در حوزه نفتی مجنون قراردادهایی را با مقامات عراقی امضاء نمود.

در مجموع می‌توان گفت فرانسه پس از اخراج عراق از کویت تا قبل از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ از سویی خواستار رعایت قطعنامه‌های سازمان ملل از سوی عراق و حل مساله فعالیت بازرسان خلع سلاح در عراق شده و از انتقاد آشکار نسبت به سیاستهای آمریکا در مورد عراق پرهیز کرد و از سویی دیگر خواهان لغو تدریجی تحریمها و بازرسیهای عراق شده و از موضع آمریکا مبتنی بر تداوم تحریمهای عراق ناخرسند بود. فرانسه با اتخاذ چنین سیاستی قصد داشت منافع اقتصادی و نفوذ سیاسی خود در منطقه و عراق را افزایش دهد. این سیاست در مورد عراق تداوم یافت اما تفاوتی که اتفاق افتاد این بود که فرانسه در حمله مارس ۲۰۰۳ به عراق آشکارا به مخالفت با آمریکا پرداخت.<sup>۲۱</sup> در مدت زمان پس از آزاد سازی کویت تا مارس ۲۰۰۳ که اشغال عراق صورت گرفت فرانسه خواهان اعطای مهلت به بازرسان سازمان ملل بود. روسیه و چین با مواضع فرانسه مبنی بر اعطای مهلت به بازرسان همسو بودند در حالیکه امریکا و متحد همیشگی آن یعنی انگلیس همچنان بر طبل جنگ می‌کوبیدند و اعتقاد داشتند که صدام به هیچ وجه قابل اعتماد نیست. سخنگوی وزارت خارجه فرانسه، برنار والرو اعلام کرد دغدغه فرانسه در مشروعیت اقدامات در قبال عراق است که این امر تنها توسط سازمان ملل در قالب تصمیم جمعی مسیر می‌شود. وی اذعان داشت که فرانسه خواهان حل بحران از طریق سازمان ملل است.<sup>۲۲</sup>

بدیهی است این موضعگیری در بردارنده منافی برای فرانسه خواهد بود. بی شک بروز جنگ تمام عیار با فرماندهی امریکا برای فرانسه و سایر اروپاییان سهم قابل ملاحظه‌ای از بهره‌برداری منابع اقتصادی عراق پس از صدام را در بر نخواهد داشت لذا فرانسویان سعی کردند تا بلزی را از ابتکار عمل امریکا خارج نموده و خود را به عنوان ناجی مردم عراق وارد صحنه نمایند و از جانبی دیگر با محوریت یافتن سازمان ملل، دولت فرانسه در برابر افکار ضد جنگ جامعه فرانسه به یک موفقیت بزرگ نایل شود.

فرانسه اعتقاد داشت مسأله‌ای که از چارچوب یک یا چند کشور فراتر می‌رود باید براساس چند جانبه‌گرایی که مبتنی بر قانون، عدالت، همکاری و گفت‌وگو است حل شود. تنها در این صورت، راهکارهای پایداری ایجاد می‌شود. دیدگاه دولت فرانسه مبتنی بر اصل مشروعیت بود و معتقد بود هرگونه راه‌حل پیشنهادی باید مبتنی بر مشروعیت باشد و زور تنها در مرحله آخر استفاده شود.<sup>۲۳</sup> شیراک معتقد بود که جنگ عواقب ناخوشایندی را به بار خواهد آورد. از دید رییس جمهور فرانسه واکنش شدید افکار عمومی جهان عرب و جهان اسلام از پیامدهای جنگ خواهد بود که توجیه ناپذیر خواهد بود. وی جنگ را ابزار مناسبی برای مبارزه با تروریسم نمی‌دانست بلکه آنرا موجد شکل‌گیری شمار زیادی از بن‌لادن‌ها می‌دانست. دوویلپن وزیر امور خارجه فرانسه در مصاحبه با روزنامه لوسولر بلژیک گفت: «تغییر رژیم عراق در قطعنامه شورای امنیت قید نشده است. چنین اقدامی سبب ناامنی و عدم اعتماد در منطقه و جهان خواهد شد. اکثریت جامعه بین‌المللی و اعضای شورای امنیت بر این اعتقاد هستند که هنوز هم از طریق بازرسان می‌توان عراق را خلع سلاح نمود، لذا باید اولویت را به جامعه بین‌المللی بدهیم. ولی امروزه می‌بینیم که تقویم کلری امریکا که بر حمله نظامی استوار است با تقویم کلری جامعه بین‌المللی که بر خلع سلاح از راه مسالمت‌آمیز استوار است متفاوت می‌باشد.»<sup>۲۴</sup> وزیر امور خارجه فرانسه در نشست شورای امنیت در پاسخ به تعیین مهلت ۱۷ مارس برای خلع سلاح عراق از سوی امریکا و انگلیس اعلام کرد که تا زمانیکه بازرسان تسلیحاتی بر همکاری عراق صحنه

بگذارند ما نمی‌توانیم هیچ مهلتی را بپذیریم. وی هر نوع مهلتی را نوعی اعلام جنگ دانست.<sup>۲۵</sup> فرانسه خلع سلاح عراق را هدف جامعه بین‌المللی و تنها چارچوب قانونی جهت رفتار سازمان ملل می‌دانست و معتقد بود که توسل به زور عواقب خطرناکی برای منطقه از لحاظ ایجاد بی‌ثباتی خواهد داشت. حمله ۲۰ مارس ۲۰۰۳ که به بهانه نپذیرفتن خلع سلاح توسط عراق صورت گرفت سبب ایجاد شکاف و اختلاف در جامعه بین‌المللی البته از حیث زمان و شرایط مناسب کاربرد دو ابزار دیپلماسی و جنگ برای دستیابی به هدف مشترک یعنی حذف تروریسم شد. فرانسه معتقد بود که باید از فرصتی که توسط شورای امنیت برای بازرسی تسلیحاتی داده شد استفاده می‌شد و زمینه گسترش آن به عنوان یک ساختار همیشگی زیر نظر سازمان ملل را در نقاط مختلف فراهم می‌آورد. شیراک بعد از اشغال عراق گفت: «امروز در جهانی زندگی می‌کنیم که هر شرایط بحرانی بدون توجه به ماهیت آن یک موضوع نگران‌کننده برای تمام جامعه بین‌المللی می‌باشد بنابراین باید براساس یک قاعده که آن سازمان ملل می‌باشد مسأله حل و فصل شود، یکجانبه‌گرایی به معنی تصمیمات دلخواه یک کشور امروزه ممکن نخواهد بود. ما به حاکمیت قانون نیازمند می‌باشیم که صلح را بر هر چیز دیگری مقدم بدارد.»<sup>۲۶</sup>

با آغاز حملات امریکا علیه عراق فرانسه قانع شد که به واقعیت موجود رضایت دهد و شاهد عصری باشد که به قول اوبرودرین وزیر خارجه سابق فرانسه یک فرا ابر قدرت می‌تواند برخلاف تمامی تعهدات و مخالفت‌های جهانی علیه یک کشور خارجی جنگ راه انداخته و وارد خاک آن شود. ولی این رضایت مانع آن نشد که فرانسه بر ادامه راه طی شده پافشاری نکند و ادامه نقش سازمان ملل و شورای امنیت را در منازعات بین‌المللی خواستار نباشد. در مرحله پس از سقوط صدام و بازسازی عراق فرانسه بر دو اصل تأکید داشت که مورد توافق اعضای پانزده‌گانه شورای اروپا نیز واقع شد: نخست به اجرا گذاشتن سریع حاکمیت مردم عراق بر سرزمین خویش و دوم احترام به وحدت و یکپارچگی سرزمینی این کشور. فرانسه از دیرباز یکی از شرکای اصلی عراق بوده و بغداد یکی از

بازارهای مهم فرانسه به ویژه در فروش سلاح به شمار می‌رفته و نفت آن نیز تأمین‌کننده نیاز فرانسه بوده است. فرانسه مایل نبود به آسانی این منطقه مهم سیاسی و اقتصادی را به امریکایی‌ها واگذار کند و تلاش کرد تا جای خود را برای مرحله پس از جنگ تحکیم نماید. دومینیک دوویلپن وزیر امور خارجه فرانسه بعد از اشغال عراق گفت: «من معتقدم هر کسی نقشی برای ایفا کردن دارد، جامعه جهانی متنوع است و فرانسه دیدگاههایی دارد که بر اصولی مستحکم بنا شده است، اصولی که بر پایه احترام به حقوق بین‌الملل و حقوق ملت‌های دیگر شکل گرفته است. ما قصد داریم در چارچوب امکانات خود و در راستای تلاش‌های بین‌المللی کمک‌های خود را ارائه دهیم. ما معتقدیم سازمان ملل نقشی بر عهده دارد که باید آن را ایفا کند و به این منظور و از طریق گفت‌وگو با سازمان‌های مربوط به آن برای بلزسازی عراق تلاش خواهیم نمود.»<sup>۲۷</sup>

### ۳. موضع فرانسه در مقابل بحران هسته‌ای ایران

برنامه هسته‌ای ایران در تابستان سال ۲۰۰۲ آشکار و موجبات نگرانی کشورها و قدرتهای بزرگ به ویژه غربی‌ها را فراهم ساخت. درباره چرایی اهمیت این مسأله دلایل متعددی وجود دارد اما دو علت از بقیه موارد وضوح بیشتری دارد، نخست اینکه: نفس مسأله هسته‌ای یک مؤلفه مهم امنیتی محسوب می‌شود و در حوزه سیاست سخت‌افزاری قرار دارد. و دوم اینکه: کشوری به نام ایران که از دید غرب انگیزه تجدیدنظرطلبانه در نظم بین‌المللی دارد در صدد دستیابی به فناوری هسته‌ای است. از آن زمان به بعد کشورهای مختلف به شکل جداگانه یا در چارچوب نهادهای جمعی چون آژانس اتمی بین‌المللی مواضع خود را اعلام داشتند. برای فهم استراتژی و سیاست خارجی فرانسه در قبال برنامه هسته‌ای ایران ابتدا لازم است تا مواضع آمریکا از یکسو و اتحادیه اروپا از سوی دیگر بررسی شود.

امریکایی‌ها یک نگاه راهبردی به تسلیحات هسته‌ای دارند به این معنی که آنها

تسلیحات هسته‌ای را فی‌نفسه بد و غیر قابل استفاده نمی‌دانند، سیاست آنها بستگی دارد به اینکه این سلاحها در اختیار کدام کشور است لذا حساسیت زیادی با هند و پاکستان ندارند، اما در مورد جمهوری اسلامی ایران به علت تضادی که بین دو کشور وجود دارد رفتارها جلوه دیگری به خود می‌گیرد. واقعیت این است که اقدامات امریکا بیانگر این است که استراتژی این کشور در راستای به انزوا کشاندن، تحت فشار گذاشتن، تضعیف و در نهایت سرنگونی جمهوری اسلامی ایران است.<sup>۲۸</sup> امریکا با دیدگاه خصمانه‌اش، دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای را مقدمه‌ای برای دستیابی این کشور به سلاحهای هسته‌ای و تهدید فوری برای متحدان خود در منطقه به ویژه اسرائیل می‌پندارد. امریکا وجود یک کشور غیر دوست و صاحب تسلیحات هسته‌ای را در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه با منافع خود موافق نمی‌بیند. امریکایی‌ها ایران را یک کشور اسلامی بنیادگرا می‌دانند که قصد دارد با رونق بخشیدن به اسلام رادیکال در سطح جهان نه تنها یک بلوک قدرت تحت عنوان جهان اسلام را سازماندهی و رهبری کند، بلکه در تلاش است به عنوان یک کشور تجدیدنظر طلب در عرصه بین‌المللی ایفای نقش نماید، نظم موجود بین‌المللی به هژمونی امریکا را به چالش بطلبد. به نظر امریکایی‌ها تلاش ایران برای دستیابی به بمب اتم نه یک فرض بلکه امری قاطع می‌باشد. در حالت کلی می‌توان گفت که نخست امریکایی‌ها از نظر امنیتی و نظامی به فعالیت‌های هسته‌ای ایران می‌نگرند و دوم برخورد آنها با فعالیت‌های هسته‌ای ایران سیاسی می‌باشد نه فنی و سوم در خصوص مغایرت یا عدم مغایرت فعالیت‌های ایران با مفاد NPT فقط به تعهد کشورها نگاه می‌کنند نه حقوق آنها. لذا این نگرش بیانگر محروم ساختن ایران از دانش هسته‌ای است.<sup>۲۹</sup>

در مقایسه با امریکایی‌ها، اروپایی‌ها تا حدودی با واقع‌بینی به مسأله هسته‌ای می‌نگرند. اروپاییان معتقد هستند که باید حق ایران را در دسترسی به دانش هسته‌ای به رسمیت شناخت و در عین حال از حرکت آن به سمت سلاحهای هسته‌ای جلوگیری کرد. این مهم فقط از طریق گفت‌وگو و مذاکره امکان‌پذیر است. به رغم اینها، نوسان در مواضع

اروپاییان متأثر از فشارها امریکایی‌ها می‌باشد که به یک معضل اساسی تبدیل شده است. از سویی اتحادیه اروپا به سبب مخالفت با حمله آمریکا به عراق از یک طرف و عدم تمایل به سیاستهای یکجانبه گرایانه آمریکا و تلاش آن برای هژمونی جهانی از طرف دیگر معتقد به کلرآمدی راه حل دیپلماتیک است. مذاکرات سه کشور اروپایی با ایران در مورد برنامه هسته‌ای در این چارچوب قابل فهم است.<sup>۲۰</sup> اروپا هم چنین به سبب ناخرسندی از سیاستهای آمریکا به ویژه حمله به عراق بی توجه به خواسته های آنها ورود به مذاکرات با ایران در مورد برنامه هسته‌ای را فرصتی برای ایفای نقش جدید اروپایی ها در عرصه بین‌المللی دانست. اما از سوی دیگر اتحادیه اروپا در وضعیتی نیست که به مخالفت با آمریکا بپردازد. به نظر می رسد اروپا نیز از لحاظ ادراک امنیتی به آمریکا نزدیک است و هدفش چون آمریکا ممانعت از دستیابی ایران به دانش هسته‌ای است. از نگاه فرانسه ایران کشور مهمی در ایفای نقشی مثبت و سازنده برای صلح و ثبات منطقه‌ای در هماهنگی با سایر اعضای جامعه جهانی می‌باشد و عملکرد فرانسه با دو کشور دیگر اروپا یعنی آلمان و انگلیس در راستای چشم‌پوشی ایران از برنامه هسته‌ای می‌باشد. البته فرانسه همراه با دو کشور دیگر اروپایی به دنبال آن بودند که در مقابل چشم‌پوشی ایران، در زمینه‌های انرژی هسته‌ای غیرنظامی، بازرگانی، صنعت، پیشرفت اقتصادی و گفت‌وگوهای سیاسی با ایران همکاری را افزایش دهند. در این ارتباط ژاک شیراک رییس‌جمهوری فرانسه در گفت‌وگو با نیویورک تایمز اعلام کرد که ما نمی‌توانیم به کشورها اجازه بدهیم که خود را با سلاح اتمی مجهز کنند به ویژه کشورهایی که ما از جهت‌گیری آینده آنها اطلاعی نداریم. و ما این کار را به رغم احترامی که برای ایران، این ملت باستانی قایلیم، انجام می‌دهیم. به رغم اینکه قصد تهدید ایران را نداریم منتها نسبت به عملکرد آن مطمئن نیستیم، لذا ما خواستار بازرسی کامل هستیم و نیز پذیرش پیمان منع کامل آزمایشهای هسته‌ای، چراکه این مشکل واقعی و نگران‌کننده‌ای در سطح بین‌المللی می‌باشد.<sup>۲۱</sup>

در این زمینه سخنگوی وزیر امور خارجه فرانسه در کنفرانس مطبوعاتی خود

بعد از قطعنامه ۲۶ نوامبر اعلام کرد: فرانسه اصرار دارد که تعلیق غنی سازی اورانیوم و پلوتونیوم در ایران دایمی باشد و توقف دایمی غنی سازی همان چیزی است که فرانسه به دنبال آن است وی افزود ما سعی نداریم با کلمات بازی کنیم زیرا درباره کشوری صحبت می کنیم که حساسیتهای زیاد و خاص خودش را دارد ولی به طور مشخص انتظار داریم که ایران، کشوری با فعالیتهای صلح آمیز هسته ای باقی بماند و به قوانین پیمان عدم گسترش تسلیحات هسته ای پای بند بماند.<sup>۳۳</sup> فرانسه در این بین سیاست خود را در قالب گفتمانی اروپایی پیش برد لذا عمده تلاش این کشور در چارچوب تروئیکای اروپایی تأکید بر حل مسأله از طریق گفت و گو و مذاکره و نیز هدایت این مذاکرات در محدوده آژانس انرژی اتمی بود لذا با هر گونه تلاشهای اعمال فشار مخالفت می نمود. فرانسه ایران را به صورت کشوری غیر هسته ای برای صلح و ثبات منطقه بسیار ضروری می دانست و از سوی دیگر در تلاش بود تا با حل این مسأله در چارچوبی اروپایی بتواند ضعفهای ناشی از حضور کمربند در بحران عراق را جبران سازد.

اما در بحران هسته ای ایران به رغم سعی کشورهای اروپایی برای حل این پرونده در چارچوب آژانس انرژی اتمی متعاقب اعمال فشار ایالات متحده برای مداخله بیشتر در این پروسه و فضا سازی بین المللی مبنی بر بی اعتمادی نسبت به اقدامات ایران، زمینه برای تغییر رویه کشورها منجمله فرانسه فراهم شد. این کشور معتقد بود که جهان سوم به دلیل نقشی که در ساختار صلح و امنیت بین المللی دارند باید همواره فارغ از تسلیحات هسته ای باشند و با توجه به نقش ایران در ثبات منطقه خاور میانه و تلاش آن در دستیابی به فناوری هسته ای، فرانسه در صدد بود تا مانع این دستیابی شود و ایران بدون فناوری هسته ای را پایگاه مهمی برای ایجاد صلح و امنیت می دانست. بنابراین با توجه به تصویر سازی مبتنی بر ناامنی و ترویج فعالیتهای تروریستی در کنار اقدامات ایران و نیز گسترش فشارهای ایالات متحده در کنار ناکارآمدی اتحادیه اروپا در ایجاد پروسه ای سازنده برای حل مشکلات و مسایل طرفین این قضیه از مسیر طبیعی خود در چارچوب

نهاد تخصصی سازمان ملل خارج شد. در این چارچوب ضعف ساختاری و کارکردی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ارتباط با بحران هسته‌ای ایران سبب سیاسی شدن وجهه موضوع و اعمال دیدگاه‌های غیر فنی به آن شده است که این مسأله بیانگر اتخاذ رویه‌ای دوگانه در قبال محیط بین‌المللی از سوی قدرتهای بزرگ می‌باشد و فرانسه نیز ضمن تلاش برای ایفای نقش مؤثر در این پرونده برای نیل به منافع ملی خود مجبور به تغییر موضع شد و همسو با ایالات متحده در اتخاذ رویکردی توأم با تهدید و فشار همگام شد.

## دست‌آورد

پایه‌های مهم هویت ملی فرانسه را می‌توان در شاخصه‌هایی نظیر انقلاب فرانسه که عنصر تعیین‌کننده در تاریخ مدرن اروپا به ویژه در تکامل اروپا به سوی سیستم دموکراتیک بوده است، تأکید بر ایفای نقش و رسالتی خاص در جهان که دولتمردان فرانسه را به سوی تلاش برای ارایه الگوی تمدنی واداشته است، اهتمام بر گسترش ارزشهای فرانسوی در جهان که ریشه در دموکراسی و حقوق بشر دارند، تعهد به حل مسایل بین‌المللی در چارچوب چندجانبه‌گرایی به ویژه از طریق اتحادیه اروپا ضمن توجه به مقام و جایگاه نفوذ فرانسه در سطح جهان، بر شمرد. در فضای بعد از جنگ سرد رویکرد یکجانبه‌گرایانه امریکا ظرفیتها را برای بازی جمعی و گسترش دیپلماسی کاهش داده و فضای مشارکتی برای سایرین قایل نمی‌باشد که بیانگر شکل‌گیری قواعد جدیدی متأثر از قدرت می‌باشد. چندجانبه‌گرایی از اهداف مهم سیاست خارجی فرانسه در عرصه بین‌المللی و به ویژه در منطقه خاورمیانه می‌باشد و مشخصه سیاست خارجی این کشور را در شرایط کنونی تشکیل می‌دهد. به اعتقاد فرانسه چندجانبه‌گرایی به معنای تصمیم‌گیری با یکدیگر در مورد مسایلی که همه در آن زمینه نگرانی‌هایی دارند می‌باشد. لذا فرانسه چندجانبه‌گرایی را سیستمی از موازنه در مسایل بین‌المللی می‌داند که به رشد بلوکهای اقتصادی، گسترش تفاوت‌های منطقه‌ای- جهانی و ارزش‌های نهادینه شده

مخالف سلطه جهانی اشاره دارد.

دولتمردان امریکا با خصومت به چنین تلاشهایی واکنش نشان می‌دهند و مدعی‌اند که تلاشهای فرانسه برای تأمین چندجانبه‌گرایی در جهان شکل محترمانه‌ای برای سلزماندهی مخالفتها نسبت به ابتکار عملهای ایالات متحده می‌باشد. تلاشهای فرانسه برای تشکیل یک اتحادیه اروپایی که از لحاظ سیاسی قدرتمند باشد و سیاست دفاعی و امنیت مشترک و مؤثر داشته باشد می‌تواند منجر به کاهش نقش و نفوذ امریکا در قاره اروپا شود. تاریخ طولانی و پیچیده و درهم تنیده فرانسه با خاورمیانه بر روی درگیری این کشور در منطقه تأثیر فراوانی دارد. حساسیتهای مهمی در فرانسه نسبت به هر مسأله‌ای که شامل جهان اسلام شود وجود دارد، به ویژه با توجه به این که در داخل فرانسه حدود ۶-۵ میلیون مسلمان که بیشتر از شمال آفریقا هستند حضور دارد. این میزان جمعیتی هستند که حکومت‌های فرانسوی برای ادغام آنها در جامعه فرانسه مشکلات فراوانی دارند. فرانسه به موازات اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی با مدیترانه هم مرز می‌باشد و خاورمیانه را به عنوان همسایه قلمداد می‌کند که حوادث آن به شدت بر مسایل اروپا تأثیر می‌گذارد. از جانبی دیگر فرانسه نیز به عنوان کشوری توصیف می‌شود که به دنبال نقش متفاوتی از هم‌پیمانان غربی خود در خاورمیانه است. بعد از جریان استعمارزدایی، فرانسه مصالحه را به عنوان راهکار مناسب برای تأمین منافعش در قالب تأمین مواد خام بخصوص سوخت، بازارها و فرصتهای سرمایه‌گذاری تعقیب نموده است. از این رو تأمین ثبات منطقه از اهداف مهم فرانسه است که به وسیله نبرد علیه تروریسم و مخالفت با هر نوع حرکت‌های رادیکالیستی و افراطی‌گرایانه تحقق می‌یابد. در بحث تحولات صلح اسرائیل- فلسطینی که به تشریح مواضع فرانسه در این ارتباط پرداخته شد همکاری با اعراب ضمن تأمین امنیت انرژی، فروش تسلیحات، منفذی برای اعمال نفوذ سیاسی و کسب جایگاه در معادلات منطقه‌ای نیز محسوب می‌شد. لذا اهمیت اقتصادی دنیای عرب در کنار تثبیت اوضاع داخلی فرانسه به موقعیت آن در اروپا نیز کمک می‌نماید.

از جانبی دیگر تلاش فرانسه برای گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی با اسرائیل به لحاظ گسترش روابط و ایفای نقش فعال و مؤثر در فرایند صلح در کنار اتخاذ سیاست انتقادی در جهت پیشبرد روند عادلانه صلح نیز قابل توجه می‌باشد. پاریس معتقد است که حل منازعه اسرائیلی-عربی برای ایجاد صلح در منطقه بسیار مهم می‌باشد و ایالات متحده به شدت طرفدار اسرائیل می‌باشد و با این امر مانعی در راه صلح ایجاد می‌نماید. فرایند صلح خاومیانه عرصه تحقق چند جانبه‌گرایی مورد نظر فرانسه می‌باشد لذا علیرغم تلاشهای متعددی که فرانسه در این جهت انجام می‌دهد تاکنون نتوانسته است به حضور فعال و سازنده‌ای در این پروسه نایل آید.

مهم‌ترین استدلال این نوشتار در زمینه سیاست خارجی فرانسه شامل اهداف و استراتژی‌های آن در قبال منازعه اسرائیلی-فلسطینی نشان دادن چند واقعیت است که عبارتند از: ارتباط صلح خاورمیانه با امنیت اجتماعی فرانسه، مخالفت با افراطی‌گری و گسترش رویکردهای تروریستی که می‌تواند ثبات منطقه را متأثر سازد و هم بر امنیت اروپا و هم بر امنیت انرژی تأثیرگذار باشد، تأکید بر حل بحران در قالب مذاکره چندجانبه و حل جامع تنشها و اختلافات زیر نظر سازمان ملل و البته در قالب کنفرانس‌های بین‌المللی، اعمال قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد بحران و مخالفت با رویه‌های یک جانبه‌گرایانه، حمایت از حق حیات طرفین و تشکیل دو دولت مستقل و حمایت ملی پروسه صلح و تأکید بر ساختار سازی و گسترش تعاملات با طرفین به منظور ایفای نقش وسیع در فرایند صلح. دیگر حوزه مطالعاتی این نوشتار بحرانهای عراق از دهه ۹۰ تاکنون بود. فرانسه حمله به عراق را گامی در جهت گسترش ناامنی قلمداد می‌کند و دلایل متعددی را برای مخالفت با جنگ علیه عراق ابراز می‌دارد نظیر عدم اطمینان از ارتباط صدام با القاعده، عدم اعتقاد به اصلاحات تحمیلی بلکه آن را پروسه‌ای داخلی می‌داند، جنگ را سبب تقویت تروریسم می‌داند و نیز عدم اعتقاد به توانایی اعمال خشونت در کنترل تروریسم. بنابراین چه در بحران نخست و یا در بحران اخیر عراق فرانسه از فعالان

مهم جامعه بین‌المللی در پیشبرد مسالمت‌آمیز بحرانها بوده و بیشتر وظیفه حفظ صلح و امنیت را در چارچوب قطعنامه‌های شورای امنیت مدنظر قرار می‌داد لذا از مخالفین مؤثر حمله نظامی و اعمال خشونت در راستای مقاومت در برابر نادیده گرفتن شورای امنیت و قطعنامه‌های سازمان ملل بود.

مسأله پرونده هسته‌ای ایران نیز از نقاط حساسیت‌زای جوامع غربی محسوب می‌شود. بحران پرونده هسته‌ای ایران کشورهای اروپایی را به تلاش برای حل آن در چارچوب اروپایی سوق داد. در واقع طی این روند، فرانسه با توجه به توفیق ایالات متحده در عراق و در حاشیه قرار گرفتن خود در این جریانات سعی نمود تا در قالبی اروپایی به حل این بحران و ممانعت از اعمال نفوذ گسترده امریکا بپردازد. لذا فرانسه، آلمان و انگلیس طی مدت زمانی ۲۰۰۴-۲۰۰۳ در این ارتباط نقش محوری یافتند. منتها به رغم تلاشهای گسترده کشورهای اروپایی برای نیل به راه‌حل از طریق مذاکرات و مشی مسالمت‌آمیز، این پروسه توفیق چندانی دربرنداشت. محورهایی که در تعامل میان ایران و تروئیکای اروپایی برای حل این بحران قابل توجه است را می‌توان به شرح ذیل استنباط نمود: ناتوانی کشورهای اروپایی در حل مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی که بار دیگر به نمایش گذاشته شده بود، گزینش رویکرد تبعیض‌آمیز از سوی کشورهای اروپایی در قبال مسأله هسته‌ای ایران نسبت به برخی دیگر از کشورها نظیر اسرائیل و یا پاکستان، عدم درک صحیح نسبت به موقعیت و وضعیت ایران و فهم مهم‌ترین چالش ایران در قالب مسایل امنیتی و ناتوانی در اعتمادسازی در این حوزه، برخورد سیاسی در قبال مسأله هسته‌ای ایران و تصویر آن در قالب گسترش تسلیحات کشتار جمعی و گسترش فضای بی‌اعتمادی نسبت به ایران، متأثر شدن از فشارهای ایالات متحده و بی‌توجهی به تلاش‌های مثبت ایران در گسترش مبانی شفاف‌سازی و اعتمادسازی و در نهایت تأکید محتوم ایران برای دستیابی به حق مسلم خود در بحث فناوریهای هسته‌ای.

بدین ترتیب فرضیه این نوشتار مبنی بر تحقق چند جانبه‌گرایی و تداوم جریان

آزاد نفت در قالب مهم‌ترین هدف فرانسه در خاورمیانه و نیز تمسک به نهادهای بین‌المللی و حقوق بین‌الملل به عنوان مهم‌ترین استراتژی فرانسه مورد تایید قرار می‌گیرد. در واقع فرانسه نظیر اکثر کشورها به دنبال تحقق اهداف و کسب منافع ملی در محیط بین‌المللی می‌باشد و در این راستا از سیاستهای متفاوتی بهره می‌گیرد. گرینش رویکرد مسالمت‌جویانه و اولویت به مصالحه در حل مسایل و همچنین اتخاذ دیپلماسی فعال و خلاق در مجامع بین‌المللی را می‌توان از مهم‌ترین شاخصهای سیاست خارجی این کشور محسوب نمود. بدیهی است سیاستمداران فرانسه ضمن تعریف حیطة وسیعی از منافع در صدد ارتقاء جایگاه این کشور در عرصه بین‌المللی می‌باشند اما نسبت قدرت فرانسه و قواعد بازی حاکم بر نظام بین‌المللی به عبارتی نوع ساختار حاکم بر سیاست جهانی در اکثر موارد این کشور را به انعطاف‌پذیری سوق داده است. به بیانی بهتر فرانسه منافع و اهداف خود را در جهان تعریف نموده است منتها فشارهای ساختاری این کشور را به تجدیدنظر در مواضع و باز تعریف سیاستها واداشته است. لذا فرانسه با گزینه‌های متزلزل و ناپایداری برای تعامل و ایفای نقش در تحولات بین‌المللی روبه‌رو می‌باشد. در یک محور فشارهای فزاینده ناشی از شاخصهای قدرت ایالات متحده که محیط عملیاتی و فضای مفهومی فرانسه را برای بازیگری در تحولات جهانی متأثر می‌سازد. در محور دیگر ساختارهای فراملی نظیر سازمان ملل، اتحادیه اروپا قرار دارند که به رغم حضور چشمگیر و سازنده فرانسه، مأمّن قابل اتکایی را برای این کشور فراهم نمی‌سازند. بی‌شک انشقاق کشورهای اروپایی در اعمال سیاستها و رویکردها در کنار موقعیت برتر ایالات متحده در شورای امنیت و همراهی انگلستان با این کشور در اکثر زمینه‌ها، سیاستهای فرانسه را مورد تضعیف قرار می‌دهد. در خاورمیانه، کانون فرصتها و تهدیدها قرار دارد. وابستگی فرانسه به انرژی منطقه و نیز کسب منافع اقتصادی با برقراری تعامل با کشورهای منطقه از یکسو و نیز ساختار متزلزل و بیشتر رادیکال و بی‌ثبات نظامهای سیاسی منطقه از جهت دیگر در کنار حضور مسلط ایالات متحده در منطقه حساسیتهای ویژه‌ای را برای فرانسه در تعقیب سیاستهای متعادل و متوازن در پی دارد.

## پی‌نوشتها:

۱. پیشتر در نوشتاری به بررسی این نظریه‌ها و هم‌چنین مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ سرد و پس از آن پرداخته‌ام. بنگرید به امیر محمد حاجی یوسفی، «نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه مقایسه‌ای دوران جنگ سرد و پساجنگ سرد»، فصلنامه سیاست خارجی، ۱۳۸۱.
۲. برای نمونه بنگرید به امیر محمد حاجی یوسفی، «ایران و رژیم صهیونیستی: از همکاری تا منازعه»، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۲، فصل یکم.
۳. همان.
۴. در مورد تاثیر نظام بین‌المللی جنگ سرد و هم‌چنین تاثیر پایان جنگ سرد بر رفتار و سیاست خارجی دولتها بنگرید به:
 

Birthe Hansen, *Unipolarity and the Middle East*, Great Britain: Curzon, 2000.
۵. برای نمونه بنگرید به:
 

Edward Morse, *Foreign Policy and Interdependence in Gaullist France*, Princeton: Princeton University Press, 1973.
۶. در مورد اصول سیاست خارجی فرانسه به ویژه اصل جهانی بودن قدرت فرانسه و ارتقای پرستیژ بین‌المللی آن بنگرید به:
 

Jean P. Masset, "Foreign Policy of France in the Contemporary World", *Pakistan Horizon*, Vol. 44, No. 4 (1991), p. 14.
7. Naser Aruri and N. Hevener, "France and the Middle East", in Tareq Ismael (ed.), *Middle East in World Politics*, New York: Syracuse University Press, 1974, pp. 7880 -
8. Amir Taheri, "France's Arab Policy: Time for Debate", Internet.
9. Ibid.
۱۰. اتحادیه اروپا و خاورمیانه، همشهری دیپلماتیک، ۱۳۸۳/۳/۱، ص ۶.
۱۱. بنگرید به:
 

R. Dannreuther, "Towards a Substantive European Role in the Peace Process" in S. Dosenrode and A. Stubkjaer (eds), *European Union and the Middle East*, Sheffield, 2002.
12. www.did.ir.catalog index:Fa.Asp.83/10/21.
۱۳. تنش فرانسه در فرآیند سازش خاورمیانه، روزنامه رسالت، ۱۳۷۹/۲/۱۷.
14. Tsilla Hershco, "French Perceptions of the Middle East", (2005), Internet.
15. A. Spurrier, "France: Defining a New Middle East Role", *MEED*, Vol. 73, No. 41, 1993, pp. 9-10.
۱۶. مهدی یوسفی، گزارش کشوری انرژی: عراق، تهران: موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، ۱۳۸۴، صص ۴-۳۲.
۱۷. جولیان هاورث، دیدگاه‌های بین‌المللی در باره جنگ خلیج فارس، ترجمه آریا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، صص ۲۷۶-۲۶۲.
۱۸. علی آهنی، فرانسه و مجامع بین‌المللی در برابر بحران خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، صص ۱۲-۷.

۱۹. همان، صص ۶۵-۴۹.
۲۰. همان، صص ۹۳-۷۰.
۲۱. امید هاشمی، «مخالفت هم تاکتیک هم استراتژی: موضعگیری فرانسه علیه عراق»، *روزنامه همبستگی*، ۱۳۸۱/۱۲/۱۸.
۲۲. «فرانسه و بحران عراق»، *حیات نو*، ۱۳۸۱/۶/۳۱.
۲۳. بهرام نوازی، «دیپلماسی فرانسه در فبال اشغال خاک عراق»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۰۴-۲۰۳، ۲۵، ۲.
۲۴. کیهان، ۱۳۸۱/۱۲/۱۶، ص ۲.
۲۵. کیهان، ۱۳۸۱/۱۲/۱۷، ص ۲.
۲۶. بهرام نوازی، پیشین، ص ۲۶.
۲۷. «اروپا میان توافق و اختلاف بر سر لغو عراق»، *نشریه اعتماد*، ۱۳۸۲/۲/۱۵.
۲۸. «راه حل های واقع بینانه برای ایران»، *همشهری دیپلماتیک*، ۱۳۸۳/۱۲/۱۵، ص ۶.
۲۹. نودر شفیمی، «بازخوانی پرونده ایران و رویکرد دولت جدید»، *همشهری دیپلماتیک*، ۱۳۸۴/۵/۱، ص ۳.
۳۰. بنگرید به امیر محمد حاجی یوسفی، «چارچوبی نظری برای تحلیل مذاکرات هسته‌ای ایران و سه قدرت اروپایی»، *فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳.
۳۱. «ایران درها را باز کند»، *روزنامه شرق*، ۱۳۸۲/۷/۱.
۳۲. «تغییر معادلات در فعالیت های هسته‌ای ایران»، *روزنامه شرق*، ۱۳۸۲/۱۱/۱۵.